

و این منم زنی تنها

سهراب صبح یکم

با اعلام تسلیم زودرس و همه‌جانبه در برابر شلیک پیش‌داورانه‌ی همه‌ی کسانی‌که از مطالعه‌ی یک کتاب یا مقاله به همان چند صفحه یا سطرهای نخست اکتفا کرده و قضاوت خود را بر همین مبناء قرار می‌دهند می‌خواهم بپرسم: چرا "روز زن" در کنار روز کارگر، پرستار و غیره در سطح جهانی پاس داشته می‌شود اما سخنی از گرامی داشت "روز مرد" در کار نیست؟ مضاف به این‌که چرا ژانرها و نطله‌های مختلف چپ که در ادبیات‌شان "تساوی و برابری زن و مرد" نهادینه شده است، به سختی روز جهانی زن (۸ مارس) را ارج می‌نهند، بدون این‌که داخل جنبش‌های فمینیستی موج دوم و سوم و ... هزارم شوند؟

به همین ساده‌گی و با پیش‌کش بیشترین شادباش‌های خود به همه‌ی زنان قربانی ناترازمندی‌های طبقاتی، نژادی، جنسی و ... می‌خواهم وارد ریل اصلی بحث شوم. شاید بهتر باشد برای تکاندن غبار ابتدایی کلام؛ از آغاز تکان دهنده‌ی کتاب "چشم‌انداز و تکالیف" - که تا هنوز هم می‌تواند خواننده شود - عبارتی را وام بگیرم که به شیواترین شکل ممکن زنده‌گی تلخ زنان کارگر و زحمت‌کش اسیر بربریت سرمایه‌داری را به تصویر کشیده است:

«در روزهایی که مشغول آخرین تصحیحات کتاب حاضر بودم، تصادفاً مصاحبه‌ی تله‌ویزیونی با جگدیش باگواتی - پروفیسور دانشگاه کلمبیا و یکی از کاندیداهای امسال جایزه‌ی نوبل - را دیدم. مصاحبه‌گر در مورد تأثیرات منفی گلوبالیزاسیون در کشورهای فقیر جهان سوم سوال می‌کرد و شخصاً به دست‌مزدهای ناچیز و شرایط کار دشوار زنان کارگر در فیلیپین اشاره داشت. در پاسخ، باگواتی در مورد میزان دست‌مزدها و شرایط کار حرفی نزد، تنها گفت که تحقیقات شاگردان او نشان می‌دهد که پس از تعطیل یکی از این واحدها، اغلب *دختران* دهقانی را که در آن کارگاه شاغل بودند خانواده‌هاشان برای امرار معاش به *فحشا* گماشتند و نتیجه گرفت که جز پذیرش شرایط گلوبالیزاسیون، این مردم کار دیگری نمی‌توانند بکنند. راه دیگری وجود ندارد.» (ایرج آزرین ۲۰۰۱، پیش‌گفتار)^۱

هشت سال بعد، صاحب این قلم در یادداشتی کوتاه بر حاشیه‌های بی‌کارسازی ناشی از بحران سرمایه‌داری نئولیبرال به ایجاز از همین ماجرای هول‌ناک سخن گفتم^۲ و نشانی "خانه‌ی سیاه" - به تعبیر فروغ - زنان کارگر بی‌کار شده‌ی ایران را در بازارچه‌ی فحشای دویی و کلا صنعت سکس آسیا نشان دادم. دیگر نمی‌توان این فاجعه را منحصر به فیلیپین و ایران کرد. شکم گنده و متعفن سرمایه‌داران؛ و اشتهای تهوع‌آور و سیری-

ناپذیر سرمایه که با سوراخ شدن حباب‌های بورس و سقوط صنایع، دنیا را به گند کشیده است؛ به تأسی از رهنمودهای نظریه‌پردازان پست فطرتی همچون **باگواتی**، کثیف‌ترین ماسک استثمار را از صورت شوم خود برداشته و در برابر زنان بی‌کار شده‌ی کشورهای فقیر تنها یک آلترناتیو را نشانده است. **فحشا!** این همان فرهنگ متمدن سرمایه‌داری پیشرفته است که طشت رسوایی سازمان جهانی غذا (FAO) به زمین سخت گرسنه‌گی میلیارد‌ها انسان در مانده افتاده و جنتمن مآبی ماده‌ی ۴ (رهایی از برده‌گی و داد و ستد برده‌گان) و ماده‌ی ۱۶ (حق ازدواج و حمایت از خانواده) و سایر مواد و مصوبات حقوق بشری‌اش به زشت‌ترین و ضد انسانی‌ترین شیوه‌ی ممکن برده‌گی جنسی و بی‌حقوقی مطلق انجامیده است. در چنین شرایطی است که می‌توان از کوتاه شدن شعاع دایره‌ی امنیت جنسی زنان - و به ویژه زنان کارگر و زحمت‌کش - سخن گفت و روز جهانی زن را به مکانی برای مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه‌داری تبدیل کرد.

دوم

از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ یعنی ۲۳۴۰ هفته، در کره‌ی زمین فقط سه هفته جنگ وجود نداشته است. با وجودی که مشارکت مسلحانه‌ی زنان و دختران در جنگ‌های مختلف فوق‌العاده کم بوده است. اما با این همه صدماتی که به ایشان وارد آمده است - به ویژه به صورت تجاوز و بهره‌کشی جنسی - بسیار فراوان و خشن بوده است.

بر اساس گزارش یونیسف (تحت عنوان "پیشرفت ملل") در سال ۱۹۹۷ خشونت علیه زنان و دختران شایع‌ترین شکل نقض حقوق بشر را رقم زده است. واقعیت این است که جامعه‌ی بین‌المللی با تمام نهادهای پر قیل و قالش تا سال ۱۹۹۳ به هیچ اقدام - حتا ظاهری - در خصوص پیش‌گیری از صور مختلف "زن‌گشی" - که کثیف‌ترین آن یعنی "ختنه" هنوز نیز به کرات مشاهده می‌شود - دست نزده بود. در این سال مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه‌ی "رفع خشونت علیه زنان" را با سلام و صلوات به تصویب رساند. تا این برهه اکثر دولت‌ها تمایل داشتند خشونت علیه زنان را تا حدود یک منازعه‌ی شخصی و حداکثر قومی یا خانواده‌گی تقلیل دهند و به عنوان مشکلی؟! شایع در زمینه‌ی حقوق بشر، امری عادی جا بزنند. این اعلامیه با تمام آلف و اولوف خود خشونت علیه زنان را به یک سطح نازل جنسی فرو می‌کشد و کم‌ترین صحبتی از خشونت در محیط کار و خشونت‌های رایج کارفرمایان (اعم از بی‌کارسازی، شرایط فجیع زمینه‌ی کار، دو راهی کار ارزان یا فحشاء و ...) نمی‌کند. به موجب این اعلامیه "هر عمل مربوط به خشونت مبتنی است بر جنسیت که منجر به صدمه‌ی جسمی، جنسی، روانی یا رنج به زنان می‌شود. از جمله تهدید به انجام اعمال فوق، تحمیل یا محروم کردن خودسرانه از آزادی، خواه در حیات عمومی یا خصوصی". در اعلامیه همچنین از "تجاوز سیستماتیک و منظم برده‌گی و حامله‌گی اجباری زنان" سخن رفته و از وضعیت مناقشات مسلحانه به عنوان بستر ساز نقض حقوق زنان یاد شده و در نهایت "خشونت علیه زنان" به سه بخش تقسیم

گردیده است:

الف. خشونت در خانواده.

ب. خشونت در جامعه.

پ. خشونت توسط دولت یا نادیده گرفتن خشونت توسط دولت.

در مورد الف. متن تفسیری اعلامیه به نتایج مطالعه‌ی بانک جهانی استناد جسته است؟! بر مبنای این مطالعه ۲۵ تا ۳۰ درصد زنان در همه‌ی جهان از سوء رفتار جسمی توسط همسر خود آزار می‌بینند. حدود ۶۰ میلیون دختر به خاطر ترجیح داشتن پسر جان خود را از دست داده‌اند و بسیاری دیگر مورد غفلت (کودکان سرراهی و پرورشگاهی) قرار گرفته‌اند. طبق همین برآورد، بیش از دو میلیون دختر در حداقل ۲۸ کشور به وسیله‌ی سنت وحشیانه‌ی ختنه ذبح قومی و شرعی شده‌اند. در بسیاری از جوامع سنتی و عقب‌مانده، دختران در سنین کودکی و پیش از بلوغ جنسی به ازدواج‌های مرگبار تن داده‌اند.

بررسی درباره‌ی بند ب نشان می‌دهد که در بخش‌هایی از جهان تجاوز هنوز یک جرم شایع است که باعث شرمساری و نکوهش قربانیان بی‌گناه (زنان) می‌شود!! قربانیان تجاوز جنسی غالباً با روان‌پریشی، معلولیت جسمی و حتا مرگ بر اثر خودکشی مواجه می‌گردند. دامنه‌ی قاچاق زنان و دختران در داخل کشورها و بین کشورها به ابعاد نگران‌کننده‌ی - به ویژه در کشورهای آسیایی و اروپای شرقی - رسیده است. همچنین جهان‌گردی جنسی به مقصد کشورهای عقب‌مانده (مثلاً امارات) به یک صنعت بسیار سازمان‌یافته در کشورهای غربی پیشرفته مبدل شده است.

در ذیل مطالعات مربوط به بند پ گفته می‌شود خشونت توسط دولت یا خشونت‌هایی که دولت نادیده می‌گیرد فزونی یافته است. مقامات پلیس و زندان که قاعدتاً باید حامی زنان در برابر خشونت باشند غالباً خود مرتکب سوء رفتارهای جنسی می‌شوند. (نمونه‌ی بارز و علنی این فاجعه درباره‌ی خانم‌ها دکتر زهرا کاظمی و دکتر زهرا بنی یعقوب (در سال ۱۳۸۷) در زندان اتفاق افتاد و به قتل ایشان انجامید). هزاران زن که در بازداشت پلیس به سر می‌برند به طور مکرر در بازداشت‌گاه‌های سراسر جهان توسط پلیس مورد تجاوز قرار می‌گیرند و یا توسط نیروهای امنیتی به شنیع‌ترین شکل ممکن شکنجه می‌شوند. نمونه‌ی این آزارهای جنسی در جریان قتل‌عام سال‌های ۶۸-۶۰ اتفاق افتاده است. به صورت ازاله‌ی بکارت دختران و غیره! امری که حتا در خاطرات حسین‌علی منتظری نیز به آن اشاره شده است.

تقریباً در تمام مناقشات مسلحانه، از تجاوز به زنان به عنوان تاکتیکی برای مرعوب‌سازی رقیب یا دشمن استفاده می‌شود. اشکال مختلف این فاجعه در جنگ ایران - عراق، مناقشات رواندا، و جنگ‌های داخلی

منطقه‌ی بالکان با بس‌آمد فراوان به چشم آمده است. (Human Right Today, 2000, pp. 14-83)

اعلامیه - شاید به دلیل زمانی - به سوء استفاده‌ی تروریست‌های اسلامی از دختران و زنان در عملیات انتحاری اشاره نکرده است.

سوم

محرومیت زنان از مشاغل سیاسی اقتصادی و فرهنگی - به ویژه در سطوح بالای مدیریتی - امری قطعی و بلامنازع است. مری رابینسون (رئیس‌جمهور اسبق ایرلند و کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر) مدعی است:

«سازمان ملل همواره تاکید کرده است که ترویج حقوق بشر زنان بایستی منجر به رفع کلیه اشکال تبعیض براساس جنسیت شود و زنان را قادر به مشارکت کامل در زمینه‌های حیات مدنی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نماید.» (Ibid. p. 83)

اما به واقع در سال‌های گذشته چنین نبوده است و چنین نیست اکنون نیز! به شهادت اعتراف صریح ماده‌ی ۱۶ اعلامیه‌ی مورد نظر، که به ساده‌گی می‌گوید:

«اگرچه زنان اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما هنوز هیچ جامعه‌ی نیست که در آن زنان از مساوات کامل با مردان برخوردار باشند. برای نمونه در سال ۱۹۹۶ زنان فقط ۷ درصد پست‌های وزارت را در حکومت‌های جهان به عهده داشتند. ارقام مربوط به تعداد زنان در مشاغل بالای تجاری و آموزش عالی نیز در همین سطوح است. زنان هنوز هم در معرض تبعیض گسترده در زنده‌گی روزمره هستند و غالباً دچار مشکل عدم نمایندگی کافی در حیات اجتماعی کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای توسعه یافته می‌باشند.» (Ibid. p.35)

از یک منظر ریشه‌های این نابرابری را باید در مناسبات فئودالی و بارآوری کمتر نیروی کار زنان نسبت به مردان جست‌وجو کرد. به همین سبب نیز تاریخ همه کشورهای تاریخی مذکر است. نماد بارز این مذکرمداری در شعر و ادبیات کشوری مانند ایران - که به صنعت!! ادبی‌اش می‌نازد - به وضوح قابل مشاهده است. از نقش مبهم رابعه‌بنت‌کعب‌قزدراری در شعر کهن و تاثیر گذاری زنده‌یاد فروغ فرخزاد بر شعر و سینمای مستند معاصر که بگذریم، عرصه‌ی فرهنگ و هنر مردسالار ایرانی همواره از حضور جدی زنان سترون بوده است. و شگفت این‌که "معشوقه"ی چنین فرهنگ و ادبی نیز همواره "مرد" بوده است! در تمام سابقه‌ی عریض و طویل شعر فارسی از عشق‌ورزی به زنان کمترین اثری نیست و به جای ایشان یا نوجوانان و پسر بچه‌های نوحط (مغچه‌ها) نشسته‌اند (مانند ایازین اویماق در شعر مولانا و عطار و ...) یا عشق به مرد (همجنس‌گرایی اومانستی که البته با همجنس بازی متفاوت است) جابخوش کرده است. مانند عشق مولانا به شمس تبریزی و زرکوب و چلبی. و این مبحثی فراتر از مراد و مریدبازیست. از ادبیات و سنت‌های دینی (اسلامی) - جایی که محل طرح داغ‌ترین احادیث اروتیک است - که بگذریم وصف زن از سوی جناب آقای حکیم توس چنین ترسیم شده است:

- زن و ازدها هر دو در خاک به وزین هر دو ناپاک جهان پاک به

- زنان را ستایی سگان را ستای که یک سنگ به از صد زن پارسای

فخر فروختن به چنین فرهنگ و تمدنی برآستی شرم‌آور است!

از سوی دیگر بورژوازی نیز که با ایده‌ئولوژی آزادی و برابری نژادی، جنسی، قومی و فردی از فئودالیسم خلع ید کرد، پس از گذشت بیش از سه و نیم قرن - چنان‌که گفته شد - هنوز از تأمین حداقل آزادی‌ها و حقوق برابر برای زنان عاجز مانده است و این عجز را بیش از هر عرصه‌یی در مراکز تولید صنعتی به نمایش نهاده است. جنبش‌های فمینیستی در تمام امواج اول و دوم و سوم خود، که به طرز آشکاری انحراف از مبارزه‌ی واحد طبقاتی زنان علیه استثمار و ستم بورژوازی محسوب می‌شوند در حداکثر زور آزمایی خود به رفرم‌های بسیار سطحی در تأمین حقوق برابر زنان دست یافته‌اند. این جنبش‌ها - که می‌باید در جای مناسب - تری مورد ارزیابی‌های ساختار شناسانه قرار گیرند - در آخرین کنفرانس جهانی زنان (پکن ۱۹۹۵) به زعم خود کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان را به طور دقیقی بحث و بررسی کردند و به این نتایج شبه رفرمیستی رسیدند:

- حقوق زنان جز و حقوق بشر است [!!؟] - شگفتا عجب کشفی! که به خصوص از لحاظ خشونت جنسی و بهداشت تولید مثل بایستی مورد حمایت واقع شود.

- زنان بایستی حقوق مساوی از لحاظ ارث بردن زمین و اموال داشته باشند. (توضیح داخل پرانتز این‌که اخیراً ارث بردن زنان از زمین توسط علمای عظام مغایر با شرع مقدس دانسته شده است!!)

- زنان دارای نقش ویژه در خانواده و جامعه هستند و حامله‌گی نباید مانع مشارکت کامل آنان در مسایل جاری جامعه شود همچنین نباید زنان به خاطر سقط جنین غیر قانونی مجازات شوند! (این بیانیه چهار سال پیش از موضع‌گیری رفیق سابق‌مان منصور حکمت درباره‌ی سقط جنین صادر شده است!!)

- تجاوز جنسی در شمار جنایات جنگی است و در برخی موارد (!!؟) طبق حقوق بین‌الملل بشر دوستانه مشمول اعمال مربوط به کشتار جمعی است. (و باز هم داخل پرانتز این کلاه بوقی "برخی موارد" خیلی جالب است! به فهم ناقص من اگر سربازان آمریکا در عراق، افغانستان یا هر جای دیگری دست به تجاوز جنسی بزنند مشمول این "موارد" نمی‌شوند!)

با وجودی که کلیه‌ی مصوبات این اعلامیه به مراکز و زیر مجموعه‌های سازمان ملل متحد از جمله سازمان جهانی کار (ILO) دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای پناهنده‌گان (UNHCR)، سازمان بهداشت جهانی (WHO)، اداره‌ی پیشبرد زنان (DAW)، صندوق توسعه‌ی ملل متحد برای زنان (UNIFEM) و غیره ابلاغ شده است، اما در همین اندازه‌ی حداقلی نیز، هیچ تمهید عینی برای ارتقای حقوق زنان لحاظ نگردیده است.

چهارم

یکی از مهم‌ترین اسناد این مدعا در ابتدای سخن به نقل از حضرت جگدیش باگواتی ارائه شد و اگر رعایت اقتصاد کلام اجازه می‌داد، صدها نمونه‌ی دیگر نیز از این افاضات گهربار به (بی) دادگاه جهانی زنان تقدیم می‌شد. افاضاتی فاضلانه که زنان کارگر و زحمت‌کش را به پذیرش اجباری یکی از دو شرط ساعات کار طولانی، شرایط بدکاری؛ تقلیل دست‌مزدها از یک‌سو و فحشا در همان سو مخیر کرده است. این همان کادوهای دموکراتیک سرمایه‌داری است که در یکی دو قرن گذشته برای نیمی از جمعیت جهان (زنان) بسته‌بندی شده است. گیرم که نیم دیگر (کارگران مرد) نیز کم و بیش کادوهای مشابهی دریافت کرده‌اند. با این همه وضع زنان همواره در قیاس با موقعیت مردان کارگر به مراتب وخیم‌تر و فاجعه‌آمیزتر بوده است. اگرچه در کشورهای مثل بولیوی، زنان مانند مردان در کارهای سنگین و سخت - مانند معدن - به کثیف‌ترین گونه‌ی ممکن استثمار می‌شوند، اما در مجموع زنان به دلیل وضع بیولوژیک خود جذب آن دسته از مراکز تولیدی می‌گردند که صرف نظر از سطح تکنولوژی و میزان بارآوری کار؛ تناسب بیشتری با توانایی‌های آنان دارد.

در ایران اکثریت مشاغل خدماتی نظیر آموزش و پرورش؛ بهداشت و درمان؛ امور دفتری ادارات و شرکت‌های دولتی و خصوصی؛ بخش فروش و بازاریابی در اختیار زنان است. تمام سنت‌های زن‌ستیزانه‌ی اسلامی نیز نتوانسته است مانع از مشارکت گسترده‌ی زنان در سازمان‌های پیش‌گفته شود. علاوه بر این‌ها غالب کارگران کارخانه‌های نساجی، پوشاک، کفش، بسته‌بندی و غیره زن هستند. واقعیت این است که ادغام اقتصادی کشور در بازار جهانی گروه عظیمی از این صنایع را به ورشکستگی - در نتیجه‌ی زیان‌دهی - و به تبع آن بی‌کارسازی زنان کشانده است. انتقال برخی از مراکز صنعتی (برای نمونه لاستیک‌سازی) به کشور چین، که از ارتش صدها میلیونی ذخیره‌ی کار ارزان و تکنولوژی برتر - نسبت به ایران - بهره‌مند است، گوشه‌ی از همین واقعیت تلخ است. مضاف به این که فقیرتر شدن مردم بر اثر رکود تورمی حاکم بر کشور عملاً به رونق پوشاک دسته چندی موسوم به "تاناکورا" انجامیده است. در کنار این‌ها عدم توجه حاکمیت به بخش دولتی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان - که به شکل کسری بودجه‌ی ۶ میلیارد دلاری آموزش و پرورش و تعویق حقوق معلمان جلوه یافته است - و خصوصی‌سازی‌های گسترده فقط و فقط رفاه نسبی لایه‌ی باریکی از زنان معلم و پرستار را رقم زده است. امری که حتا زنان کارگر از آن هم بی‌بهره مانده‌اند.

پنجم

روز جهانی زن به طور معمول از سوی گروه‌های مختلف سیاسی - اعم از رادیکال‌ترین جریان‌های چپ تا دسته دسته‌جات راست - پاس‌داشته می‌شود. تا آن‌جا که به تفکر معطوف به سوسیالیسم کارگری مربوط می‌شود، هر شکلی از فعالیت زنان که بر مبنای کسب آزادی‌های سیاسی به میدان آمده است، تنها از طریق هم-

سویی با یک جنبش وسیع اجتماعی کارگری می‌تواند به رهایی امیدوار باشد. کما این‌که توده‌یی شدن سوسیالیسم کارگری نیز به شدت نیازمند حضور همه‌جانبه‌ی زنان چپ و کارگر در عرصه‌ی مبارزه‌ی انقلابی علیه تمام طبقه‌ی بورژوازی است. تاکید من بر کلمه‌ی تمام به طور مشخص‌تر به مفهوم وارد شدن تمام طبقه‌ی کارگر به همه‌ی حوزه‌های این مبارزه است. عصر عریضه‌نویسی برای پارلمان و امضاءهای "یک میلیونی" و صد میلیونی دست‌کم دویست و پنجاه سال پیش با اضمحلال جنبش‌های چارتریستی در انگلستان به سرآمده است. به همان درجه که توده‌یی شدن سوسیالیسم کارگری منوط به وجود آزادی‌های گسترده‌ی سیاسی است به همان درجه نیز آزادی زنان در گرو تبدیل سوسیالیسم کارگری به یک جنبش وسیع اجتماعی است. هیچ گروه ابر فمینیستی با اتکاء به حرکت‌های انتزاعی قادر به آزادسازی زنان از بند استثمار طبقاتی نیست. وقتی که به یاد می‌آوریم همه‌ی سازمان‌ها و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری لیبرال در برابر به خاک و خون کشیده شدن رفقای کارگر ما در خاتون‌آباد به نحو بوی‌ناکی سکوت کردند، وقتی که به یاد می‌آوریم کلیه‌ی سینه چاکان معترض به بسته شدن فلان دفتر وکالتی در تهران؛ جهان را به غوغا می‌کشند و به خاطر عبور چند مگس از پشت بام فلان خانم برنده‌ی جایزه‌ی خروس قندی گرد و خاک راه می‌اندازند در همان حال نسبت به شلاق خوردن رفقای زن کارگر ما در سنندج خاموش می‌نشینند و بیش از هر زمان دیگری به ضرورت تبدیل سوسیالیسم کارگری به یک جنبش وسیع اجتماعی ضد سرمایه‌داری باور می‌آوریم.

هرگونه بحث واقعی درباره‌ی آزادی زن تنها در چنین فضایی عینیت پذیر است. فضایی که با سه نوک تیز پیکان خویش از یک‌سو لیبرالیسم و رفرمیسم اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون را کنار می‌زند، از سوی دیگر در برابر کل جناح‌های حاکم جمهوری اسلامی صف می‌بندد و در عین حال "چشم‌انداز تکالیف" پیشبرد اهداف سوسیالیسم کارگری را سرلوحه‌ی مبارزات خود قرار می‌دهد.

ذیل نوشت‌ها

*. "و این منم زنی تنها / در آستانه‌ی فصلی سرد!" ابتدای شعر بلند "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" زنده یاد فروغ است.

۱. آذرین. ایرج (۲۰۰۱) *چشم‌انداز و تکالیف*، سوئد: رودبار

۲. صبح. سهراب (۲۰۰۹) ب مثل بحران، مثل بی‌کارسازی [یادداشت] *به پیش*، ش: ۳۵

به نقل از به پیش! ۳۷ یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۷، ۱ مارس ۲۰۰۹

